



ایران در دوران معاصر

جشن نوروز و پان‌ترکیست‌ها (نوشته‌ای از سال 2010)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۶ مهر ۱۳۹۳ ۸۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

به تازگی پان‌ترکیست‌ها سعی می‌کنند که ریشه‌ی ایرانی (آریایی/پارسی) جشن نوروز را کتمان کنند و حتی آن را به فرهنگ ترکان انتساب کنند. هرچند هیچ شبهه وجود ندارد که جشن نوروز متعلق به همه‌ی بشر است و آرزوی همه‌ی ایرانیان اینست که روزی همه‌ی بشر آن را نیز جشن بگیرند اما جعل و تحریف تاریخ پان‌ترکیستان نباید بی‌پاسخ بماند. جالب است که تا چندین سال پیش (این مقاله فعلی در سال 2010 نوشته شده است) در ترکیه نوروز نه تنها ممنوع بود بلکه کردهای (ایرانیان) ایرانی‌تبار ترکیه که این جشن را می‌گرفتند با نیروهای نظامی

پارسیان دژ



به تازگی پانترکیستها سعی میکنند که ریشه‌ی ایرانی (آریایی/پارسی) جشن نوروز را کتمان کنند و حتی آن را به فرهنگ ترکان انتساب کنند. هرچند هیچ شبهه وجود ندارد که جشن نوروز متعلق به همه‌ی بشر است و آرزوی همه‌ی ایرانیان اینست که روزی همه‌ی بشر آن را نیز جشن بگیرند اما جعل و تحریف تاریخ پانترکیستان نباید بی‌پاسخ بماند. جالب است که تا چندین سال پیش (این مقاله فعلی در سال 2010 نوشته شده است) در ترکیه نوروز نه تنها ممنوع بود بلکه کردهای (ایرانیان) ایرانی‌تبار ترکیه که این جشن را می‌گرفتند با نیروهای نظامی کشور ترکیه روبرو میشدند.

یکی از بهانه‌ی کودکانه پانترکیستها اینست که:

"در دستور زبان فارسی صفت بعد از اسم میاید، یعنی در زبان فارسی بجای کلمه نوروز، روز نو گفته میشود (مانند لباس نو، خانه نو..)"

در حالیکه در فارسی صف پیش از اسم نیز میاید:

نوجوان

نوزاد

نوباوه

جوانمرد

یا برای نمونه قدبلند و بلندقد. در زبان پارسی‌میانه بیشتر صفت پیش از اسم میاید ولی زبان فارسی نوین هر دو ویژگی را دارد (و در سده‌های اول پارسی‌دری، اغلب مانند زبان پارسی میانه صفت پیش از اسم آمده است) و در زبانهای ایرانی و وابسته به فارسی (زبان‌های آریایی دیگر) مانند کردی و گیلکی و تاتی قزوین صفت پیش از اسم میاید. اما در زبان فارسی‌دری میتوان هم صفت را پیش از اسم و هم اسم را پیش از صفت دید و این خود یکی از ویژگی این زبان است. بنابراین استدلال‌های پانترکیستها مانند همیشه پوچ است.

دومین بهانه‌ی پانترکیستها اینست که اول بهار را تمدن‌های دیگر مانند سومریها و بابلیها جشن می‌گرفتند و ایرانیان آن را از این گروه‌ها یاد گرفتند و بنابراین این جشن ریشه‌ی ایرانی ندارد! در پاسخ به این ادعا باید گفت که در زمان دوره‌های نخستین اسلامی نه نام و نشانی از سومریها/بابلیها وجود دارد و نه این گروه‌ها در آن زمان وجود داشتند. در این دوره (سده‌های آغاز اسلام) همه‌ی اسناد یک سره نوروز را یک جشن پارسی/ایرانی میدانند. برای نمونه بیرونی

و مسعودی و گردیزی و طبری و ده ها تاریخ‌نگار دیگر این جشن را یک جشن پارسی(ایرانی) میدانند ولی حتی یک نام و نشانی از ترکان و جشنی به نام "نوروز" در این کتاب‌ها وجود ندارد و هیچ کس هم به سومریان و بابلیان در این اسناد اشاره نکرده است (زیرا این تمدنها دیگر نبودند). البته موضوع اینکه آیا اقوام آریایی تقویم شمسی (فصلی) را از بابلیها فراگرفتند خود یک فرضیه‌ی ثابت نشدنی است. اما به این نکته باید توجه داشت که حتی اقوام ایرانی/آریایی دیگر مانند خوارزمیان و سغدیان نیز تقویم‌های شمسی را بکار میبردند. همچنین بی‌شک آیین زردشت که مراسم مربوط به خود را داشته است دارای جشن‌های مذهبی بوده است و این جشن‌ها هم در ایام و عیدهای مشخصی بزرگداشت میشدند. در متون دوران اسلامی، به اهمیت این جشن در آیین زردشت بارها اشاره مستقیم شده است.

ولی مهمتر از همه، تمامی عناصر این جشن نوروز اقوام ایرانی(آریایی) با اسطوره و اندیشه و مذهب آریایی(ایرانی) آمیخته است. برای نمونه:

(یک)

محمد بن جریر طبری نوروز را سر آغاز دادگری جمشید دانسته :

«جمشید علما را فرمود که آن روز که من بنشستم به مظالم، شما نزد می باشید تا هر چه در او داد و عدل باشد بنمایید، تا من آن کنم. و آن روز که به مظالم نشست روز هرمز بود از ماه فروردین. پس آن روز رسم کردند»

(دو) در شاهنامه فردوسی آن را به جمشید نسبت میدهند (هیچ نام و نشانی از ترکان و جشین به نام نوروز در میان ترکان در دوران شاهنامه وجود ندارد):

جهان انجمن شد بر تخت اوی از آن بر شده فره بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو هرمز فرودین بر آسوده از رنج تن، دل ز کین

به نوروز نو شاه گیتی فروز بر آن تخت بنشست فیروزروز

بزرگان به شادی بیاراستند می و رود و رامشگران خواستند

(سه)

ابوریحان بیرونی ، پرواز کردن جمشید را آغاز جشن نوروز می داند: «چون جمشید برای خود گردونه بساخت ؛ در این روز بر آن سوار شد ، و جن و شیاطین او را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این امر به شگفت شدند پس این روز را عید گرفته و برای یادبود آن روز تاب می نشینند و تاب می خورند.»

همچنین در کتاب التفهیم خود ابوریحان بیرونی در بخش جشن پارسیان (ایرانیان) میگوید:

«نخستین روز است از فروردین ماه و از این جهت، روز نو نام کرده‌اند؛ زیرا که پیشانی سال نو است و آن چه از پس اوست از این پنج روز [= پنج روز اول فروردین] همه جشن‌هاست. و ششم فروردین ماه را «نوروز بزرگ» دارند؛ زیرا که خسروان بدان پنج روز حق‌های حشم و گروهان و بزرگان بگزاردندی و حاجت‌ها روا کردنی، آن گاه بدین روز ششم خلوت کردند و خاصگان را. و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آن است که اول روزی است از زمانه و بدو، فلك آغازید گشت.»

و باز او در کتاب آثار الباقیه می‌گوید:

«...زردشتیان می‌گویند که در این روز زردشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو برهوا در این روز عروج کرد و در این روز برای سکانان کره‌ی زمین سعادت را قسمت می‌کنند و از اینجاست که ایرانیان (پارسیان) این روز را روز امید نام نهند...»

در واقع تمامی عناصر فرهنگی و اسطوره‌ی آریایی این جشن به خوبی در کتاب آثار الباقیه و همچنین التفهیم شرح داده شده است.

چهار)

گردیزی (یکصدسال پس از فردوسی) می‌گوید:

"جمشید جشن نوروز را به شکرانه‌ی این که خداوند "گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت و سیصد سال بر این جمله بود"

باز گردیزی می‌گوید:

«مهرگان بزرگ باشد، و بعضی از مغان چنین گویند: که این فیروزی فریدون بر بیوراسپ، رام روز بودست از مهرماه، و زردشت که مغان او را به پیغمبری دارند، ایشان را فرموده است بزرگ داشتن این روز، و روز نوروز را...»

روشن است که در زمان بیرونی و مسعودی طبری و فردوسی و غیره نه زبان ترکی در آذربایجان و اناتولی رایج بوده است (بنابراین گروه‌هایی که به این زبان‌ها سخن میگفتند هنوز وجود نداشتند یعنی ما ترک‌زبان آذربایجانی (زیرا آذربایجانیان زبانشان در آن دوران یک زبان پارسی بود) یا ترک آناتولی نداشتیم) و نه حتی یک سند وجود دارد که از ترویج جشنی به نام "نوروز" در میان اتراک سخن رانده باشد. در مقابل این همه اسناد که جشن نوروز را ایرانی و ویژه ایرانیان میدانند، هیچ سندی وجود ندارد که جشنی به نام "نوروز" یا "مهرگان" میان ترکان رواج داشته است و بنابراین گروه‌های ترکان (هرچند امروز نیز اغلب ترکان جهان که در ترکیه زندگی میکنند آن را جشن نمی‌گیرند و تنها در این دهه‌ی اخیر است که دولت ترکیه می‌خواهد چنین جشنی را میان ترکان ترکیه رواج دهد) این جشن را از ایرانیان برگرفتند. برخی از پان‌ترکیست‌ها نیز سعی میکنند افسانه‌ای به نام "ارگنه‌گون" را به جشنی به نام "نوروز" پیوند دهند در حالیکه کتابهایی که چنین نامی "ارگنه‌گون" را آورده است نامی از جشنی به نام "نوروز" نیاورده است. همچنین برخی از گروه‌های پان‌ترکیستی سعی میکنند که بجای واژه‌ی جشن (یک واژه‌ی ایرانی که در لغتنامه‌ی معین و

دهخدا ریشه‌شناسی نیز شده است) یا عید نام "بایرام" را بکار ببرند در حالیکه خود لغت بایرام هم ترکی نباشد بلکه در اصل سغدی است که به زبان ترکی رهیافته است.

<http://www.azargoshnasp.net/languages/rootwords/sehwajeh/sehwajeh1.htm>

در نهایت باز تأکید می‌شود که تمامی عناصر نوروز (اسطوره و اندیشه‌های مذهبی و غیره) و خود نام نوروز ایرانی (آریایی) هستند. اینکه ایرانیان تقویم شمسی را بابلیها اقتباس کردند هرچند فرضیه قابل ثباتی نیست (با وجود تقویم شمسی میان آریاییان خوارزم و سغد و اقوام سانکسرکیت و تقویم زردشتی که در شرق ایران وجود آمده است) ولی بابلیها جشنی به نام "نوروز" نداشتند هرچند آنها به شیوه‌ی خود اول بهار را جشن می‌گرفتند اما جشن گرفتن اول بهار الزاماً ربطی به جشن نوروز ندارد زیرا منظور ما از نوروز در دوران آغازین اسلامی و ساسانی همان جشنی است که برپایه سنت‌ها و اسطوره‌های آریایی و زردشتی برگزار میشد که پس از اسلام این اندیشه‌ها در قالب دین اسلام نیز تفسیر شدند. همچنین این نکته نیز مهم است که گفته شود تقویم کهن ترکان/مغولان (که قدمتش اندازه تقویم ایرانیان نیست) نیز از چینیان برگرفته شده است زیرا این گروه‌ها تقویم مستقلی نداشتند. چنانکه احادیث منسوب به بزرگان اسلام همگی این جشن را جشن ایرانیان میدانند ولی روزهای مهم اسلامی را نیز برخی از این احادیث مطابق با این جشن میدانند. در دوران اسلامی تمامی کتابهای معتبر و مشهور (مانند بیرونی و طبری و گردیزی...) این جشن را متخصص به ایرانیان (آریایی‌ها) میدانند و هیچ نام و نشانی از جشن گرفتن نوروز میان ترکان وجود ندارد و در زمان بیرونی و مسعودی و غیره اصولاً قومیت‌های ترک و ترک‌زبان آنوتولی و قفقاز و آذربایجانی و ترکمن و اوزبک شکل نگرفته بودند و در این مناطق نبودند. اما همه‌ی اسناد سراسر و یک‌سره به اسطوره‌های ایرانیان (آریایی‌ها) در رابطه با نوروز اشاره مستقیم میکنند و آن را یک جشن ایرانی میدانند. خوانندگان علاقه‌مند به ریشه‌ی جشن ایرانی نوروز میتوانند به مدخل دانشنامه‌ی ایرانیکا نیز بنگردند:

<http://www.iranica.com/articles/nowruz-index>

منابع:

التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ویرایش استاد جلال همایی،

تاریخ طبری

الآثار الباقیه، ترجمه فارسی دانا سرشت،

شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «جشن نوروز و پان‌ترکیست‌ها (نوشته‌ای از سال 2010)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1562/pdf/چشن-نوروز-وپان-ترکیستها-نوشته-ای-از.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵